

با خصوصیات

مکتب «حسیون»

آشنا شویم

لاک» پایه گذار مکتب «اصالت حس»
کمی آشنا شویم و آنگاه به نقادی آن
بپردازیم.

«جان لاک» یکی از بزرگترین حکمای
انگلیس است که در سال ۱۶۳۲ دیده به
جهان گشود و پس از هفتاد سال زندگی در
سال ۱۷۰۴ بدرود زندگی گفت، وی که
از مؤسسان روانشناسی علمی می باشد، در
کتاب خود به نام «تحقیق در چگونگی
عقل انسان» با دکارت درباره ادراکات
نظری از در مخالفت وارد شده است و معانی
مکتب اسلام

مسأله علم و آگاهی و اینکه انسان
چگونه علم پیدا می کند، و وسیله آگاهی
اوپ چیست، و علم و آگاهی اوتا چه حد و واقع-
نما و ارزشمند است، از مسائل دقیق و
پیچیده ای است که قرنهایمورد توجه فلاسفه
غرب قرار گرفته و در این مورد، مکتبهائی
بهریزی شده است.

در گذشته با نظریه «دکارت» پایه گذار
مکتب «اصالت عقل» کاملاً آشنا شدیم
و پایه ارزش نظریات او بدست آمده، اکنون
وقت آن رسیده است که با نظریه «جان

فطری را به کلی انکار و از تجربه حسی طرفداری کرده است.

حقیقت این است که «بیکن» نخستین طراح و مبتکر بزرگ مذهب تجربی در قرن هفدهم در انگلستان بود و پس از وی در همان قرن «لاک» مذهب او را (مبنی بر این که تمام شناسائی ما، به وساطت حواس حاصل می‌شود و ما، هیچ تصور و معلوم فطری نداریم) تعقیب کرد، کار مهم لاک این بود که می‌کوشید ثابت کند که چگونه مفاهیم، یا تصورات گوناگون از ساده‌ترین آگاهی حسی درباره یک کیفیت مانند رنگ زرد گرفته تا مرکب‌ترین و پیچیده‌ترین کیفیات مانند یک شهر، از انواع مختلف تجربه حاصل و پرداخته می‌شوند.

فشار بحث لاک روی این بود که همه شناسائی ما، مأخوذ از تجربه است و مقدار مهمی از معرفت‌های عقلی و فطری که

فلاسفای مانند افلاطون و دکارت از آن طرفداری می‌کردند، باید مردود شود. (۱)

وی در مقابل انکار فطریات به ادراکات حسی، اهمیت بیشتری داده است و از سخنان او است که «جز آنچه به حس درآمده باشد، چیزی در عقل نیست».

اومی گوید: «ذهن انسان در آغاز مانند لوح سفیدی است که هیچ چیز بر آن نگاشته نشده باشد ولی کم‌کم از طریق تجربه، معلومات در آن نقش می‌بندد، و تجربه به دو قسم است یکی احساساتی که اشیاء خارجی را درمی‌یابد، دیگری: مشاهدات درونی که از طریق تفکر و تعقل برای او دست می‌دهد، و تعقل، معلومات حاصل در ذهن را می‌پرورد، و می‌ورزد، و هیچ یک از معلومات و تصورات نیست که به یکی از

۱- ما فعلاً در مقام نقد نظریه «لاک» نیستیم، زیرا تا حدود ادراک فطری معلوم و روشن نشود، نمیتوان با او از در بحث وارد شد و نیز باید توجه کرد که ادراک فطری در اصطلاح دکارت غیر از ادراک فطری در اصطلاح قرآن است و انتقادات لاک می‌تواند ادراک فطری به معنی دکارتی را تفی کند، نه ادراک فطری به معنی قرآنی را، تفصیل این مطلب را به وقت دیگری موکول میکنیم.

اتفاقاً فیلسوف معاصر لاک «لایپ نیس» در نفی فطریات، با او مخالفت کرده و کتابی به نام «تحقیقات تازه درباره شعور و عقل انسانی» نگاشته و وجود معانی فطری را توجیه و معلوم نموده است.

مرحوم فروغی بسیاری از دلایل لاک را در نفی معانی فطری در کتاب سیر حکمت در اروپا (ج ۲ ص ۱۱۵ و ۱۱۶) نقل کرده است و جواب فشرده‌ای نیز از «لایپ نیس» در ص ۱۱۷ آورده است.

طریق وجدان به دست می آید ، اعتماد دارد ، وحس را فقط از نظر زندگی مفیدمی- داند . «پل فولکیه» درباره او می گوید : حقیقت مطلب این است که لاک بی آنکه خود توجه داشته باشد از اصحاب مذهب عقل بوده است . (۲)

تقسیمات سه گانه آگاهی ها

با این که «لاک» از طرفداران حس و تجربه است ، مع الوصف ، به دوزخ از آگاهی انسان که هرگز جنبه حسی و تجربی ندارند ، کاملاً اعتماد می کند ، و در این زمینه می نویسد :

۱- علم و آگاهی ، گاهی وجدانی و حضوری است و آن وقتی است که ذهن بی واسطه مطلبی را ادراک و تصدیق می کند ، مانند آگاهی انسان از خود ، و اینکه مثلث غیر از مربع است و این قسم از آگاهی کاملاً یقینی است .

۲- آگاهی ، اکتسابی و تعقلی است و آن وقتی است که برای درک نسبت میان دو معنی ، احتیاج به تصور معانی دیگر باشد و این تعقل و استدلال است مانند این که مجموع زوایای یک مثلث برابر با زاویه قائمه است و این قسم از دانش ، مانند قسم نخست روشن نخواهد بود ، و در صورتی مفید یقین است که تصوراتی واسطه ، وجدانی و حضوری باشد .

این دو مبدا یعنی حس و فکر ، منتهی نشود (ولی باید توجه کرد) که فکر و تعقل هم در صورتی کار می کند ، که محسوساتی از طریق حس به ذهن وارد شود . (۱)

همان طور که ملاحظه می فرمائید ، لاک به حس ، اهمیت بیشتری می دهد و تفکر را در صورتی یقین آور می داند که عناصر آن از طریق حس وارد حوزه عقل شده باشد .

وحدت نظر لاک با دکارت در

امور حسی

انتظار می رفت ، لاک (که پرچم حس را برافراشته و امور فطری را منکر و تعقل را در صورتی مفید می دانست که عناصر آنها از طریق حس وارد حوزه عقل شده باشد) ، ادراکات حسی را صد درصد مطابق و کاشف واقعیات بداند و بگوید : آنچه در خارج است ، بدون کم و زیاد ، از طریق حس وارد ذهن ما می گردد - مع الوصف - می بینیم وی در ادراکات حسی همان نظر را انتخاب کرده است که دکارت آنرا برگزیده است یعنی دکارت که باید او را از «عقلیون» شمرد ، و لاک که او را باید از «حسیون» دانست ، هر دو ، درباره ادراکات حسی یک نظر می دهند و می گویند : ادراکات حسی ارزش عملی دارند ، نه ارزش نظری . شاید به خاطر اینکه «لاک» از ادراکات عقلی به امور وجدانی و یا اموری که از

۱- سیر حکمت در اروپا ج ۲ ص ۱۲۸ چاپ جیبی

۲- فلسفه عمومی ص ۱۲۹

و ادراکات حسی را تنها برای ادامه زندگی دنیوی مفید می‌داند، نه برای کشف حقیقت.

انتقاد از نظریه لاک

ایرادی که به دکارت داشتیم به «لاک» نیز متوجه است، زیرا نتیجه این نظریه همان پیوستن به صفوف شکاکان وجدائی از صفوف رئالیست‌ها و واقع‌گراها است و گروه «حسبون» بسان «عقلیون» که خود را واقع‌گرا و رئالیست می‌نامند، یک نوع شعار تو خالی می‌دهند، حق این است که این افراد از مکتب شک پیروی می‌کنند، نه از مکتب جزم و یقین، این حقیقت در صورتی روشن می‌گردد که بدانیم لاک، حس و تجربه را اساس معرفت و شناخت می‌داند، و می‌گوید: کلیه معارف انسان حتی مسائل تفکری و عقلی باید به گونه‌هایی از این مجرا وارد فضای ذهن شوند، هرگاه ادراکات حسی ارزش علمی و فلسفی نداشته باشد، در این صورت نتیجه آن شک مطلق، در تمام ادراکات انسانی خواهد بود.

خواص اجسام بردونوعند

وی با چنین عقیده درباره ادراکات حسی خاصیت اجسام را بردونوع تقسیم میکند و می‌گوید: بعضی از خواص، ذاتی جسمند، و از آن منفک نمی‌شوند، و آنها را خاصیت نخستین می‌نامیم. مانند: جرم و بعد و شکل

بقیه در صفحه ۵۷

۷۷۶

۳- اشیائی که به وسیله حواس در ذهن حاصل می‌شود، این نوع دانش‌ها را نمیتوان انکار کرد، ولی یقین بر آنها هم مانند یقین بر معلومات وجدائی و عقلی نیست، و از نظر علمی و فلسفی هم میتوان آنها را در زمره گمان‌ها به شمار آورد، ولی در امور زندگی و دنیوی، البته باید به حقیقت محسوسات یقین داشت. (۱)

بهترین است که شناسائی نخست را شناسائی شهودی و یا بینشی، و شناسائی دوم را شناسائی برهانی و شناسائی سوم را حسی، بنامیم، وی دوشناسائی نخست را مفید یقین میداند، ولی درباره شناسائی حسی می‌گوید: اما در این که آیا چیزی بیش از آن تصویری، که در ذهن داریم، موجود است یا نه و آیا میتوانیم از اینجا یقیناً به وجود چیزی در خارج که مصداق و ما بازا آن متصور باشد، استنباط کنیم یا نه؟ به نظر بعضی جای بحث و گفتگو است زیرا ممکن است مردم چنین تصویری در ذهن داشته باشند در حالیکه چنان چیزهایی وجود خارجی نداشته باشد. (۲)

جمله اخیر بی‌انگروحدت نظریه وی با نظریه دکارت درباره محسوسات است، چیزی که هست دکارت به فطریات و عقلیات اعتماد کامل دارد، در حالیکه وی در غیر از دو مورد یاد شده، به عقل اعتماد ندارد

۱- سیر حکمت در اروپا ج ۲ ص ۱۲۷

۲- کلیات فلسفه ص ۲۹۷

سال سیست و یکم شماره ۱۱

چرا انقلاب دیلم سقوط کرد

خواندیم که یحیی بن عبدالله (برادر محمد نفس زکیه) پس از فاجعه فنج، متواری گردید و پس از مدتی زندگی مخفی، وارد منطقه دیلم شد و اعلام انقلاب کرد و مردم اطراف، از انقلاب او استقبال کردند، و گزارش فعالیت های او به بغداد رسید و اینک دنباله جریان:

اعزام نیرو به دیلم

هارون از دریافت گزارش انقلاب «یحیی» در منطقه «دیلم»، سخت به وحشت افتاد و در مددچاره جوئی برآمد و پس از بررسی جوانب قضیه، به «فضل بن یحیی» (پسر و زهر خود یحیی برمکی)

جهت درهم شکستن انقلاب دیلم، مأموریت داد و برای این منظور، سپاهی مرکب از پنجاه هزار نفر به فرماندهی افسران زبده و سلحشور، در اختیار وی گذاشت، و علاوه بر این، فرمانروائی خراسان و تمام مناطق شرقی را به وی محول کرد (۱)

۱- مقاتل الطالبیین ص ۴۶۹ - الوزراء والکتاب : جهشیاری ص ۱۴۴

پول برای حاکم دیلم فرستاد و او را به این وسیله از یحیی جدا کرد.

تسلیم یحیی

یحیی رهبرانقلاب دیلم احساس کرد که در موقعیت دشواری قرار گرفته است زیرا فضل در رأس سپاه بزرگی وارد منطقه شده، تمام راهها را به روی او بسته و حاکم دیلم را نیز مجبور کرده است از همکاری با نهضت و انقلاب وی، خودداری ورزد، و این ارزیابی، محاسبات قبلی یحیی را در زمینه پیروزی انقلاب، برهم زد.

او هنگامی که از ورود سپاه فضل آگاه شد، چنین گفت:

«خدایا! از این که دل‌های ستمگران را بوحشت انداخته‌ام، تو را سپاس می‌گذارم اگر ما را پیروز گردانی، ما، جزعزت و عظمت آئین تو (اسلام) هدفی نداریم، و اگر دشمنان ما پیروز گردند، مسی‌دانیم که همیشه برای اولیاء خود و فرزندان آنان فرجامی نیک و ثوابی بیشتر برمی‌گزینی» (۳).

این جمله‌ها نشان می‌دهد که یحیی با وصنی که پیش آمده بود، امید خود را به پیروزی از دست داده بود، از این رو تصمیم گرفت به پیشنهاد «فضل بن یحیی»

و نیز اموال فراوانی در اختیار او گذاشت. هارون به فضل توصیه کرد که بقدر امکان، غائله را از طریق مسالمت‌آمیز خاتمه دهد و اگر یحیی به هیچ وجه تسلیم نشد، به قدرت نظامی متوسل گردد.

فضل به سوی دیلم حرکت کرد و با پول‌هایی که هارون (از بیت‌المال) در اختیار او گذاشته بود، به منظور جلب حمایت شخصیت‌ها و بزرگان، آنان را مورد بذل و بخشش قرارداد و شعرا را که در آن زمان از مؤثرترین وسایل تبلیغاتی بودند، با کیسه‌های زر و سیم خرید، و شاعران درباری و پول‌پرست، زبان به مدح وی و هارون گشودند (۲) و بدین-وسیله تاحدی جاده را برای اقدامات فضل در افکار عمومی صاف کردند.

فضل به منظور درهم شکستن انقلاب یحیی، دو اقدام مهم به عمل آورد:

نخست: نامه‌ای به یحیی نوشت و طی آن، وی را به مسالمت و صلح و سازش دعوت کرد و از عواقب جنگ و مخالفت، برحذر داشت و کوشش کرد به نحوی او را رام ساخته از ادامه انقلاب منصرف گرداند.

دوم: به حاکم دیلم هشدار داد که اگر یحیی را از نهضت و قیام منصرف نسازد کیفر خواهد دید!، آنگاه یک میلیون درهم

۲- تاریخ طبری ج ۶ ص ۴۵۰ - المختصر فی اخبار البشر ج ۲ ص ۱۶

۳- مقاتل الطالبیین ص ۲۶۹

چه انگیزه‌ای باعث شد که یحیی از ادامه انقلاب صرف نظر کرده با هارون سازش کند ؟

در پاسخ این سؤال باید گفت: عوامل متعددی باعث اتخاذ سیاست تسلیم و سازش از طرف یحیی شد که عمده‌ترین آنها دو عامل یاد شده در زیر بود :

۱- قطع حمایت و پشتیبانی حاکم دیلم ، زیرا چنان که گذشت ، حاکم دیلم (که قبلا به یحیی پیوسته بود) در برابر تهدید های فضل ، تغییر موضع داد و خود را در برابر یک میلیون درهم فروخت ! در حالی که یحیی در انقلاب خود ، متکی به مردم دیلم بود که از حکومت عباسیان خشمگین بودند و برای انقلاب آمادگی داشتند ، و با تسلیم حاکم ، یحیی از نیروهای دیلمی نا امید گردید .

۲- پراکندگی و شکافی که در میان یاران یحیی به وجود آمده بود ! عامل این اختلاف ، یکی از یاران وی به نام « حسن بن صالح » بود که یکی از سران شاخه‌ای از فرقه « زیدیه » بشمار می‌رفت .

پروان این شاخه ، عقاید انحرافی و افراطی ویژه‌ای داشتند که به هیچ وجه با عقاید شیعیان سازگار نبود . (۷)

بقیه در صفحه ۴۳

پاسخ مثبت بدهد ، ولی به وی پیغام داد که به شرطی این پیشنهاد را می‌پذیرد که هارون ، علاوه بر خود وی ، به هفتاد نفر از یاران نزدیکش نیز امان نامه بدهد و آن را قضات و فقهاء و بزرگان بنی‌هاشم ، تأیید و گواهی کنند . (۴)

فضل موضوع را به هارون گزارش کرد هارون فوق‌العاده خوشحال شد و امان نامه‌ای با همان کیفیت ، همراه با هدایایی برای وی فرستاد . (۵)

در اوایل سال ۱۷۶ هـ یحیی ، همراه فضل وارد بغداد شد و مورد استقبال گرم هارون قرار گرفت .

به دستور هارون ، رهبران انقلاب دیلم ، مدتی در منزل « یحیی بن خالد برمکی » اقامت گزید و پس از مدتی ، به کاخی که هارون برای او آماده کرده بود ، انتقال یافت . (۶)

هارون در تجلیل و احترام وی چیزی فروگذار نکرد و اموال فراوانی در اختیار او گذاشت و به مردم اجازه داد جهت دیدار او ، به مقر وی رفت و آمد کنند .

انگیزه تسلیم یحیی

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که

۴- الفخری ص ۱۷۶

۵- تاریخ طبری ج ۶ ص ۲۵۰

۶- الکامل فی التاریخ ج ۶ ص ۷۱ - البدایة و النهایة ج ۱۰ ص ۱۱۲

۷- مقاتل الطالبین ص ۲۶۸

نشانه‌های نفاق در قرآن

با این نشانه‌ها می‌توانید آنها را در هر لباسی بشناسید

نفاق ماهیت خود را در اعمال منافقان ظاهر می‌سازد، دقت در اعمال دیگران می‌تواند راهنمای مؤثری در شناخت ماهیت آنها باشد و از اینجاست نشانه‌ها و علائم منافق اهمیت فوق‌العاده پیدا می‌کند، خداوند در قرآن و رهبران دینی ضمن روایات معتبری نشانه‌ها و علائم نفاق را به مسلمانها گوشزد کرده‌اند.

نمونه‌هایی از قرآن

۱- منافقان در مرحله گفتار، ادعای ایمان بخدا و روز رستاخیز می‌کنند ولیکن دردل به این گفته خود، ایمان ندارند و مسلمان‌ها می‌توانند از طریق یافتن تناقض بین قول و عمل و عقیده نفاق را به ثبوت سال بیست و یکم شماره ۱۱

۱- برسانند (و شاهد این گفتار آیات ۸-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۶-سوره بقره و آیه ۱۶۷ از سوره آل عمران).

۲- حالت اعراض و دوری و مقاومت در برابر سخنان حق و ایستادگی در مقابل پیامبر گرامی اسلام و پیشوایان امت (نساء/۱۶۱- عنکبوت/۱۰-۱۱).

۳- منافق، اعمال خود را بسیار بزرگ و منطقی نشان می‌دهد تا از این طریق نفوذ بیشتری در میان جامعه پیدا کند و اگر احیاناً شکنجه‌ای از طاغوت ببیند آن را مثل بلای آسمانی بزرگ جلوه می‌دهد و هرگاه پیروزی برای مسلمانان پدید آید منافق سعی می‌کند خود را در زمره مسلمانان واقعی قلمداد کند یعنی منافق چند چهره

اذیت و شکنجه مردم را بمنزله عذاب خداوند قلمداد می کنند و موقعی که مردم با خون خود و تظاهرات خود «الله اکبر» گویان انقلاب را پیروز گردانیدند آنان در زندان در سلولهای زندان حتی امام امت را به رهبری قبول نداشتند و خواب ریاست و قدرت و حکومت می دیدند. (۱) و بعد از خلاصی از زندان ادعای غنائم زیادتری نمودند که سهم عمده انقلاب مال ما است - قدرت باید به دست ما باشد و ما حاکم بر شما می باشیم و شماها بروید در منزل های خود بنشینید و یا در مسجدها عبادت و تبلیغ دین بپردازید !! لابد مرادشان، دین آریامهری است !!

۴- منافقان همیشه مسیر «**سخت**» الهی را طی می کنند و از «**رضوان**» خدا گریزان هستند زیرا از منافق بنهائ بر اقتضای طبع نفاقش و مریض بودن دل و روحش و مهر و موم بودن قلب و موطن شیطان بودن آن ، انتظاری جز این نمی رود .

قرآن در طی آیاتی در سوره محمد (ص) بعد از بیان برخی از افعال و روحیات و صفات منافق مثل : «شما، منافقان اگر از

دارد و همواره دنبال منافع و کسب موقعیت اجتماعی خویش می باشد چنانکه در قرآن سوره عنکبوت/ ۱۰-۱۱ در این مورد چنین می فرماید :

«بعضی از مردم هستند (منافقان) که در مرحله ظاهر می گویند ما بخدا ایمان آوردیم و لکن در راه دین اگر از طرف دشمنان و طاغوت، صدمه و آزاری به آنان برسد فتنه و عذاب مردم را با بلای آسمانی برابر سازند و چون از جانب پروردگار به مؤمنین نصرت و پیروزی برسد گویند ما با شما هستیم ، آیا خداوند به آنچه در دلهای مردم میگذرد داناتر نیست؟ خداوند هم بحال مؤمنان واقف بوده و هم از حالات منافقان بخوبی آگاه است» .

شکنت اینکه این آیه درست با وضع منافقان خلق زمان ما نیز قابل تطبیق است زیرا در نوشته ها و اعلامیه آنان بوضوح می بینیم که دائماً دم از شهدای خود در زمان طاغوت می زنند و به اصطلاح «**کشته خوارانند**» و آنها را حلوا حلوا می کنند و صریحاً اعلام می دارند که ما در زندان با مأمورین سواک دست و پنجه نرم کردیم و شکنجه شدیم و به این ترتیب

۱- چنانکه آیه... منتظری در سخن رانی خود در نجف آباد در میان انبوه جمعیت اظهار داشت که مسعود رجوی و موسی خیابانی در زندان اوین در آستانه پیروزی انقلاب جدی می گفتند آیا امام فکری بعد از انقلاب را کرده است که قدرت را کی به دست می گیرد؟ شما به پاریس اطلاع دهید که سازمان ما آمادگی کامل برای به دست گرفتن قدرت را دارد و قدرت را بعد از انقلاب به دست ما بسپارید !!

کمال مناسبت را، همیشه درخلاف مسیر تکاملی خدائی به سوی انحطاط روحی و شیطانی حرکت می کند و خداوند نیز آنانرا گمراه میفرماید به این ترتیب که نفاق باطنی آنها را بزودی برای مسلمان ها آشکار نمی سازد تا امتحان شوند.

«آنان که دردل ، مرض نفاق پنهانی دارند، می پندارند که خدا کینه درونی آنها را براهل ایمان آشکار نمی سازد - اگر میخواستیم حقیقت امر را بوسیله وحی بر او آشکار می ساختیم تا به باطن آنها ازسیمی ظاهرشان بی بیروی و خدا ازهمه کارهای شما بندگان آگاهست - البته ما شمارا در مقام امتحان می آوریم تا معلوم کنیم در راه خدا کدام مجاهده و کوشش دارید و در رنج آن صبر می کنید و اظهارات شما را بیازمائیم. (۲)

مصدق این گفتار حکیمانه الهی را در عصر خودمان درمقابله با متلوقین، آشکارا می بینیم که چگونه امتحان خود را در برابر ملت زجر دیده و شهید داده پس می دهند و چگونه برای به دست گرفتن قدرت حکومتی چهره ها عوض و چه تناقضات روشنی را مرتکب و بالاخره باطن خویش را برای ملت مسلمان ایران آشکار ساختند.

اینان از اول به انقلاب اسلامی عقیده

فرمان خدا و اطاعت قرآن روی بر گردانید یا در زمین فساد و قطع رحم کنید باز هم امید نجات دارید؟ همین منافقانند که خدا آنها را لعن کرده، گوش و چشمانشان را کر و کور گردانید - آیا منافقان در آیات قرآن تفکر نمی کنند یا بردل هایشان قفل زدند - آنان که پس از روشن شدن راه هدایت بر آنها ، باز به دین پشت کرده ، مرتد شدند، شیطان کفر را در نظرشان جلوه گرساخت و به آمال و آرزوهای دراز نریزشان داد - این برگشتن از دین برای آن بوده که به دشمنان قرآن پنهانی گفتند ما هم مثل شما تا می توانیم با پیامبر مخالفت می کنیم و خدا بر سران پنهانی آنها آگاهست». (۱)

آنگاه درباره دلیل و علت این نفاق و فریب شیطان و عذاب و کیفر منافقان می فرماید:

« و ذلك بانهم اتبعوا ما اسخط الله و كرهوا رضوانه فاحبط اعمالهم » بدین سبب که از بی راهی که موجب خشم خدا است رفتند و راه رضا و خشنودی را نپیمودند ، خدا هم اعمالشان را محو و نابود گردانید.

آری یکی از نشانه های منافق اینست که خواست و اندیشه و عمل منافق همواره با رضای خدا و رضوان او کمال مبایت دارد و با «سخط» و «غضب» او

ومتاع آن.

در توضیح این روایات تذکر چند نکته برای خوانندگان ضروری است : نکته اول این که قساوت قلب يك صلابت خاص روحی است که با انسانیت و فضیلت و دستورات اسلام اصولاً سازگار نیست چنانکه مرحوم طریحی در مجمع البحرین در مسأله «قسا» چنین می نویسد : «قسا قلوبهم» ای «بیست و صلبت عن قبول ذکر» الله والخوف والرجاء وغيرهما من الخصال الحمیده».

یعنی «قساوت يك نوع خشگی و صلابت خاص روحی است که با وجود آن یاد خدا را قبول نمی کند و خوف از خدا و امید به او و سایر صفات پسندیده را ندارد» و لازمه آن غلظت قلب و بی رحمی میباشد و گرنه هر نوع عدم انعطاف و خشونت را قساوت قلب نمی گویند چنانکه در مقام اجراء حدود الهی و مقررات اسلامی و اعدام بحق و سنگسار کردن (طبق موازین شرعی) و یا هر نوع خشونت و بی رحمی در مورد اجراء قوانین اسلامی طبق شرایط و مقرراتی که در فقه عنوان شده است و یا نبرد با کفار و محارب قساوتی که علامت نفاق است نیست.

نکته دوم اینکه هر نوع ارتکاب گناه موجب نفاق و حکایت از آن نمی کند چون هر انسانی بالاخره خالی از گناه نیست بلکه از علائم نفاق اصرار بر گناه می باشد (الاصرار علی الذنب).

مکتب اسلام

نداشتند و به رهبری امام معتقد نبودند و لکن برای گول زدن ملت، زمانی تظاهر به قبول آن نمودند و با حوادثی که پیش آمد درست در مقابل رهبری انقلاب قرار گرفتند تا آنجا که این مخالفت را طی بیانیهای سازمانی خود علنی ساختند و کارشان به اینجا رسید که رئیس منافقان با لیبرالهای غرب زده و سلطنت طلبها، هم فکر و همکار شدند و با اعلام جبهه متحد خلق و تشکیل شورای مقاومت علیه انقلاب و رهبری آن قیام نمودند و لکن وعده خدا حق است که فرمود: «فاحبط اعمالهم»

«خدا اعمال و نقشه های منافقان را محو و نابود گردانید و نقش بر آب ساخت» و نتیجه ای جز خذلان و ننگ و شکست برای منافقان و ضدانقلابیون نخواهد بود!!

نشانه های نفاق از نظر اخبار

۱- امام صادق (ع) فرمود: « اربع من علامات النفاق: قساوة القلب و جمود العین و الاصرار علی الذنب و الخوض علی الدنيا ». (۲)

« چهار چیز علامت و نشانه نفاق می باشد:»

- ۱- قساوت قلب و بی رحمی.
- ۲- اشکبار نبودن چشم که حکایت از قساوت قلب می کند.
- ۳- اصرار بر گناه.
- ۴- علاقه شدید و حرص بر زندگی دنیا

۲- بحار ج ۷۵/۱۲۶ - الاختصاص ۲۱۸/

رومی را پدید می‌آورد.

نکته چهارم اینک ظاهر روایت اینست که اجتماع این چهار علامت که برخی روحی و درونی مثل قساوت قلب و اصرار بر گناه و حالت حرص و طمع و برخی خارجی و از قبیل اعمال می‌باشد مثل «جمود عین» از علائم نفاق می‌باشد نه فرد فرد آن پس اگر در موردی تنها یکی از علائم چهارگانه پیدا شود فقط حکایت از گنهکار بودن و منصرف بودن اومی کند نه نفاق او.



نکته سوم اینک مجرد علاقه به دنیا و محبت به آن در هر مرحله، نه تنها علامت نفاق نیست زیرا انسان بر اساس اصل فطرت و خلقت خویش به زندگی خود در دنیائی که در آن زندگی می‌کند علاقه مند است بلکه علاقه بدنیاء و امید بزندگی در آن، اساس و رمز بقا و تکامل می‌باشد. آری مرتبه خاص از علاقه شدید به دنیا که در روایات از آن به «حرص» و «ولع» تعبیر آورده شده علامت نفاق می‌باشد زیرا این حالت موجب غرور و تبعیت از شیطان و غفلت از هدایت مانع از توجه به سرای دیگری گردد و حالت نفاق

خداوند سفارش آنها را در سوره منافقین به پیامبر بزرگش چنین فرموده: **هم العدو فاخذرهم**: «دشمنان اصلی آنها هستند مراقب آنها باش!»
و به این ترتیب وظیفه ما در برابر همه گروهها و گروهکها که شاخه های اصلیشان را شناختیم مشخص می‌شود.

بقیه از صفحه ۶
ابا دارند.
دائماً سعی می‌کنند در ارگانها و نهادهای انقلاب نفوذ و تخریب کنند، و با قیافه های حق بجانب مردم را بفریبند و سم خود را بریزند.
آنها خطرناکترین دشمنان انقلابند که

تخصیص لازم است

امیر مومنان علی (ع) فرمود: **من اوما الی متفاوت خذلته الحیل**
: کسی که دست بکارهای مختلف بزند بهنگام مشکلات درمیانند (پس چه بهتر که انسان بکوشد که در یک رشته یا چند رشته محدود متخصص و صاحب نظر گردد).
« از نهج البلاغه »

آداب قاضی و قضاء

در شماره پیش قسمتی از آداب قاضی و قضاوت را مطالعه کردید و اینک قسمت دیگر آن.

مشورت با افراد مطلع و آشنا بفقن قضاء

می‌دانیم که قاضی باید نهایت دقت و مراقبت و بررسی و تحقیق را در امر قضاوت و کشف حکم مراعات کند و تا آنجا که ممکن است مسائل را کند و کاو نماید. این کار علاوه بر این که وظیفه قاضی است دواثر مهم نیز دارد.

نخست آنکه بسیاری از جانیان حرفه‌ای و افراد زیرک با دهها حيله و نیرنگ حق را کتمان می‌کنند و همواره چهره حق به جانب می‌گیرند و یا حتی گاهی نعل و ارونه می‌زنند و چنان مظلوم‌نمایی می‌کنند که مظلوم واقعی و صاحب حق، بدهکار هم می‌شود و حتی ممکن است بجای جانی مجرم و قاتل، و... محکوم و مجازات گردد.

پس بر قاضی لازم است که تمام طرق بدست آوردن حقایق و کشف حق و حکم را

بررسی کند.

دوم این که پس از تلاش و جهد لازم و بررسی کامل، اگر قاضی مجتهد به حکمی اطمینان و یقین حاصل کرد، و بر طبق آن قضاوت کرد، گناهی متوجه او نیست، هر چند حکم مطابق با واقع نباشد. (۱)

۱- البته در مواردی که اتلاف حق و مالی و... رخ داده باشد طبق نظر...

چنانکه تلاش مجتهد جامع الشرائط در استنباط احکام وفقه اسلامی و قول خدا، و پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) بر طبق دلائل و ادله چهارگانه کتاب، سنت، عقل و اجماع نیز چنین است. یعنی اگر با تسلط و تحقق و جهد لازم حکم واقعی را به دست آورد و فتوی داد، دواجر دارد.

اجرتلاش و تحقیق و اجر استنباط حکم خدا مطابق با واقع. ولی اگر تلاش کرد و طبق نظر خود و شواهد لازم حکم نمود، و مطابق با واقع نبوده، يك اجر و پاداش دارد که همان اجر تلاش و اجتهاد است «للمصیب اجر ان وللمخطئین اجر واحد...»

۱- اینجا است که می بینیم. علاوه بر شرائط و ویژگی های قاضی و آداب او در نحوه قضاوت در اسلام که در مباحث گذشته بیان کردیم به قاضی توصیه شده است که در مراحل بازجوئی و تحقیق و رسیدگی به پرونده و...، عده ای از دانشمندان و متخصصان فن قضا و نیز افراد آگاه و مطلع را که به نحوی با مسأله قضاوت ارتباط دارند، احضار نماید، و با آنان تبادل نظر و مشورت کند. و از نظرات و تجربیات آنان بهره مند گردد که این کار مسلماً او را در شناخت بیشتر احکام و پیدا کردن حق کمک کرده. و از خطاها و اشتباهاتش می کاهد، و حتی اگر احیاناً مسأله از نظر دلیل و شواهد یا از نظر فتاوی روشن نبود، یا مسأله اختلافی بود، با بحث و تبادل نظر، روشن می گردد.

رسول گرامی اسلام (ص) با این که عقل کل بود، و به تعبیر قرآن سخنی از هوا و هوس از او صادر نمی شد و از وحی الهی سخن می گفت: (۲) در این گونه موارد مشورت می کرد.

در موارد زیادی نظرخواهی آنحضرت در تاریخ اسلام ضبط شده است و مشورت او با «سعد بن معاذ» در جریان یهود بنی قریظه. و عمل کردن پیامبر بر طبق نظر و حکم سعد بن معاذ و اعدام خائنان و پیمان شکنان یهود در تاریخ اسلام مشهور است. (۳)

و نیز در مواردی با یاران دیگر بویژه با حضرت علی بن ابی طالب (ع) مشورت می-

- بسیاری از فقهاء باید از بیت المال جبران شود. کتاب مسالك ج ۲ باب آداب قاضی.

قال ابو عبدالله (ع) كما كل مفت ضامن... ج ۱۸ و سایل ص ۱۶۱

۲- قرآن کریم: ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى. سورة النجم.

۳- رجوع شود به تاریخ اسلام و کتب سیره و سیره حلیه

سال بیست و یکم شماره ۱۱

کرد و طبق آن عمل می نمود. در این زمینه شواهد تاریخی فراوان وجود دارد.

۲- آمادگی روحی و جسمی و فکری

برقاضی لازم است که در هنگام قضاوت کاملا آمادگی روحی و جسمی برای این کار داشته باشد، و از تعادل روحی برخوردار باشد و جایز نیست، در هنگام خشم و غضب شدید، گرسنگی یا تشنگی، یا غصه و غم، و نیز شادی زیاد، کسالت مزاج و در حال مصیبت و خواب-آلودگی و نیز هنگام نیاز به تخیل و تطهیر و... قضاوت کند.

پیامبر گرامی اسلام فرمود: «من ابتلی بالقضاء فلا یقضى وهو غضبان» (۴) کسی که در منصب قضاء قرار می گیرد، نباید در حال غضب قضاوت نماید.

امیر مؤمنان علی (ع) به شریح قاضی فرمود: لا تقعد فی مجلس القضاء حتی تطعم. در مجلس قضاوت ننشین مگر آن که قبلا غذا خورده باشی و در حال گرسنگی نباشی.

از آنحضرت نقل شده است که: لارای لحاقن ولا حاقب ولا حازق (*) و آنحضرت به رفاعه فرمود: لا تقضی وانت غضبان ولا من النوم سکران و پیامبر گرامی فرمود: «لا یقضى الا وهو شعبان، ریان». (۵)

و در حدیث دیگری آمده است که لا یقضى وهو غضبان مهموم، ولا مصائب محزون (۶) در حالی که خشمگین یا گرفته یا مصیبت زده و محزون و اندوهناک است، قضاوت نکند. (۷)

۳- مراعات مساوات و بی نظری نسبت به متخاصمین

از جمله آداب دیگری که برقاضی واجب است، مراعات مساوات کامل در بین طرفین می باشد هر چند طرفین دعوا از نظر مقام و شخصیت و نزدیکی و فامیل یا بیگانه بودن با قاضی

۴ و ۵ و ۶- به وسایل الشیعه ج ۱۸ یا کتاب مسالك آداب قاضی ج ۲ آداب قاضی و کافی و کتاب جواهر الکلام در این باب مراجعه شود.

* (رای کسی که در حال فشار و محصور به بول و غائط بوده و نیز گرفته و مغموم یا افکارش مشغول و مشوش باشد اعتبار ندارد).

۶- مدرک سابق

۷- بیشتر این روایات حمل بر استحباب و یا کراهت شدید شده و اگر قاضی در چنین حالتی قضاوت کرد، حکمش ناقد است.

متفاوت باشند.

اسلام در این مساوات آنقدر دقت کرده است که حتی قاضی باید در سلام کردن ابتدائی و جواب سلام و نحوه نگاه کردن، چگونگی برخورد، احوال پرسی، سخن گفتن، ورود و خروج، نشستن و برخاستن، اجازه سخن گفتن و یا امر به سکوت کردن، پذیرائی و مهمانی نمودن، مراعات لازم را بنماید، و تبعیض در بین قائل نشود.

امام علی (ع) فرمود: من ابتلی بالقضاء فلیواس بینهم بالاشارة و فی النظر و فی المجلس...» (۸)

حتی اگر متخاصمین سکوت کردند و قاضی خواست طرح دعوا بشود باید بگوید: حرفتان را بزنید. و یا هر کسی مدعی است صحبت کند، بفرمائید بنشینید، نه آنکه با نگاه یا اشاره... بیکى خطاب کند، و دیگری را از نظر دور دارد، و نباید اسم یکی را با القاب و دیگری را ساده بیان کند. چنانکه امیرالمؤمنین علی (ع) در محکمه‌ای که او را با کنیه «یا ابوالحسن» صدا زده بودند، ولی در مورد طرف، تنها نام او را برده بود، اعتراض کرد، که چرا مراعات عدالت نکردید؟!.

و اگر طرف دعوا یکی مسلمان و دیگری کافر بود، امتیازی می‌شود برای مسلمان قائل شد، چنانکه در جریان نزاعی میان امیرمؤمنان و یهودی و قتیکه شریح قاضی یهودی را در مقابل خود و علی (ع) در پهلوی خویش نشان داد آنحضرت فرمود: اگر او مسلمان بود منم در مقابل اومی نشستم تا مراعات عدالت بشود.

۴- دادزدن ممنوع!

قاضی نباید بر سر متخاصمین فریاد زند، و با خشونت حرف بزند (۹)، مگر آن که بلند کردن صدا در تفهیم طرف یا اثبات حق لازم و ضروری باشد. بلکه لازم است از طریق عادی تکلم نماید. و از آداب اجتماعی خارج نشود. و اگر نسبت به قاضی یا طرف منازعه خویش، جسارت یا اسائه ادب و بدگویی نماید، نخست باید قاضی او را نصیحت و موعظه کند، و اگر اثر نکرد میتواند با سخن درشت سخن بگوید، وحتی در مواردی میتواند وی را از جلسه اخراج کند، ولی بهتر است که اگر اسائه ادب نسبت به شخص قاضی باشد او را عفو کند و ببخشد، چنانکه قرآن می‌فرماید: واعفوا و اصفحوا الا تحبون ان یغفراله لکم (۱۰) همدیگر را ببخشید، و عفو کنید، چشم پوشی نمائید، آیا

۸- وسایل ج ۱۸ ص ۱۵۷

۹- امیرمؤمنان (ع) ابوالاسود دثلی را از منصب قضاء معزول ساخت وی اعتراض -

۱۰- سوره نوره ۲۲

دوست نداشتید، که خداوند شمارا بیامرزد.

۵- برای قاضی صحیح نیست که میان خود و مردم موانع و حجابی قرار دهد تا رباب رجوع نتوانند به او دسترسی یابند، و عرض حاجت کنند و حتی برخی از علماء و فقهاء آنرا حرام دانسته‌اند. (۱۱)

چون پیامبر گرامی اسلام فرمود: «من ولی شیئا من امور الناس فاحتجب دون حاجتهم وفاقتهم، احتجب الله دون حاجته وفاقته و فقره» کسی که مباشر امری از امور مردم شود، و میان آنها و خود حاجب و مانع ایجاد کند خداوند میان خود و نیازها و گرفتاری‌های او، مانع و حاجب قرار می‌دهد. (۱۲)

۶- قاضی نباید نحوه دفاع، کیفیت محاجه و اثبات مطلب را برای غلبه طرف به یکی از متخاصمین تلقین کند مگر حقانیت طرف و ادعایش روشن و قاضی به آن عالم باشد و طرف نتواند آنرا به نحو شایسته بیان کند.

۷- وجوب حکم

پس از اثبات حق و روشن شدن حکم از نظر قاضی، قضاوت بر او واجب است ولی برخی از فقهاء آنرا واجب فوری نمی‌دانند بلکه بهتر است نخست طرفین را نصیحت و دعوت به صلح نماید، اگر مؤثر نشد سپس حکم کند.

۸- کسب و تجارت قاضی !؟

قاضی نباید در منطقه حکومت خویش و در محیطی که او را می‌شناسند، شخصا به تجارت یا خرید مستقیم، بپردازد، زیرا ممکن است این کار در نحوه حکم و قضاوت او اثر بگذارد و مانع عدالت و بی نظری او در بسیاری از موارد شود.

پیامبر اسلام (ص) فرمود: ما عدل وال اتجر فی رعیته

علی (ع) برای خرید پیراهن که ۳ درهم ارزش داشت به بازار رفته بود، و هنگامیکه طرف معامله حضرت را شناخت، حضرت از خرید آن پیراهن صرف نظر کرد، سپس ناشناسی را فرستاد تا برای او پیراهن بخرد. (۱۳)

→ کرد، که خیانت و جنایتی نکرده‌ام چرا معزولم ساختی؟ در پاسخ فرمود: چون بر سر متخاصمین فریاد کشیدی !! فقال لم عزلتني وما خنت وما جنيت فقال (ع) انی رایت کلامک یملو کلام الخصم (مستدرک الوسائل و کتاب قضاء و...)

۱۱- مگر به دلایل امنیتی ناگزیر از این کار باشد. ۱۲- مسالك ج ۲ آداب قاضی

۱۳- کتاب القضاء آداب قاضی ص ۱۰۴

کامل خیرخواه

علامه طباطبائی

از دیدگاه شخصیت‌های علمی و جهانی

حجاب معاصرت

یکی از خصلت‌های ناپسند و اخلاق زشت یک فرد یا یک جامعه این است که شخصیت‌های برجسته و انسان‌های متفکر و بزرگ خود را که در حال حیات هستند در اثر بی‌توجهی یا بعلی از قبیل تکبر، حسد و خود محوری نشانند و از وجود گرانقدر و پر-منفعت آنان در جهت تحصیل تکامل بهره‌مند نشوند.

این خوی نکوهیده اخلاقی را برخی از محققان مسایل علم اخلاق ، « حجاب معاصرت » نامیده‌اند و گاهی این حالت، آنچنان قوت می‌گیرد و بر وجدان و اندیشه فرد یا جامعه تسلط پیدا می‌کند که برخلاف مصالح خویش از حرکت تکاملی بازمی‌ایستد، و از روشنی دانش و فروغ اطلاعات گسترده آن شخصیت‌های برجسته و بزرگ ، محروم می‌ماند .

برای درمان این بیماری اخلاقی ، بر خیرخواهان و غمخواران افراد جامعه است که با احترام و تواضع ، شخصیت‌های علمی و مذهبی جامعه را ب مردم بشناسانند و آنان را به بهره‌گیری از وجود گرانقدر این ذخیره‌های الهی تشویق و ترغیب نمایند .

شاید بر این اساس بود که برخی از بزرگان علم و فلسفه و شخصیت‌های برجسته ما زمانیکه علامه طباطبائی در حال حیات بود زبان به تمجید و تعریفش گشودند و مردم را به

بهره گیری از وجود گرانقدرش ترغیب می کردند.

گرچه علامه طباطبائی این مفسر کبیر قرآن و فیلسوف بی نظیر شرق، از آن شخصیت های بزرگ و کمیابی است که متأسفانه نه تنها ملل غرب و شرق به گوهر گرانمایه وجود معظم له پی نبردند، بلکه بسیاری از مردم مسلمان ما نیز چنانکه باید او را نشناختند و از اطلاعات عقیق و اخلاقیات پسندیده وی آنگونه که سزاوار بود بهره مند نگشتند.

آیه الله سید محمد حسین علامه طباطبائی در تدریس علوم اسلامی و فلسفه و تربیت دانشمندانی بزرگ و برجسته و نیز در تحریر کتابهای بسیار و نگارش رساله ها و مقالات بی شمار چندان کامیاب و موفق بود که بسیاری از دانشمندان مشهور و فرزندان نامور به چنین موفقیتی دست نیافتند.

کارهای علمی و تحقیقاتی او آنقدر ارزنده و عظیم است که اگر ما با چشمان نمی دیدیم که همه آنها را این نابغه متفکر و فوق العاده تنها خودش انجام داده است شاید باور کردن آن در این مورد برایمان دشوار می نمود. گرچه او در ظاهر يك تن بود اما در واقع و در مقام و ارزش وجودی، يك امت و يك جمعیت بود. چنانکه قرآن مجید می فرماید: « ان ابراهیم كان امة قانتاً لله حنیفاً » (۱) محققاً ابراهیم يك امت بود و فروتن و یکتا پرست.

علامه طباطبائی در بر تو هشتکار اعجاب آورش و اخلاصی که در عمل داشت توانست کارهای بزرگ و پرارزشی انجام دهد که از گروهی متخصص و فعال ممکن بود صورت گیرد.

فقدان بزرگ فیلسوف شرق که برای جهان اسلام افتخاری بود، به بیت زیر معنی بخشید و خود مصداق روشن آن محسوب گردید.

از شمار دو چشم يك تن کم وز شمار خرد هزاران بیش

سخنی از آیه الله بروجردی

در حال حیات مرحوم آیه العظمی بروجردی (قده) دبیر کل کنگره مبارزه با مواد الکلی به قصد دیندار و کسب نظر وی پیرامون مشروبات الکلی به قسم آمد تا از دیدگاه

اسلام در این باره آگاه گردد.

البته یادآوری این نکته ضروری است که شرق شناسان و کاوشگران غربی در مسایل شرق اسلامی اغلب دانسته یا ندانسته در مباحث اسلامی شان دچار خلاف و خطا شده اند، اما در عین حال، هستند کسانی چون دبیرکل مزبور یا مانند «پروفسور کرین هانری» که در مواردی نظرشان شناخت مسایل اسلامی بود و سپس آشنا کردن مردم جهان با برخی از معارف این آئین آسمانی.

مثلاً پروفسور کرین، هفته های متعددی با علامه طباطبائی جلسات بحث و بررسی در مسایل اسلامی داشت. مجموع این مذاکرات و مصاحبه وی با این آقایانوس عظیم علم یعنی علامه طباطبائی بود که بعدها به صورت کتابی زیر عنوان «تشیح» درآمد و خود کرین نیز نتایج همین مذاکرات و خلاصه عقاید شیعه را به چند زبان زنده دنیا در آورد و در معرض انکار دانشمندان جهان قرار داد و از مقام عالی و علمی علامه تعجیل می کرد.

به هر صورت، هنگامی که دبیرکل کنگره مبارزه با مواد مخدر از حضرت آیه الله مرحوم بروجردی تقاضا می کند تا نظر اسلام را در این باره مشروحاً بیان فرماید و در کنگره از آن استفاده شود، وی در حالی که علامه طباطبائی در کنارش بود با اشاره بطرف ایشان و خطاب به دبیرکل می گوید:

انجام این کار به عهده علامه سید محمد حسین طباطبائی که یکی از علمای اسلام است خواهد بود. او یک اسلام شناس محقق است و تفسیری دارد که مایه افتخار ماست. ایشان باید در این مورد یعنی پیرامون مسأله مواد مخدر رساله ای بنویسند و نظر اسلام را با دلایل مخصوصش در این باره بیان نموده به کنگره ارسال دارند.

علامه طباطبائی از نظر گاه علامه شهید مطهری

استاد شهید علامه مطهری که خود دارای شخصیت علمی و عظمت روحی و فکری خاصی بود و همگان مخصوصاً پس از شهادتش به فوق العادگی و برجستگی کار فکری و فلسفی او آشنا شده اند، به قدری به علامه طباطبائی ارادت داشت که تا سرحد یک پیشوای بزرگ اسلام به وی احترام می گذاشت.

شهید مطهری بارها در نوشته ها و درس خوانش پس از ذکر نام علامه طباطبائی «روحی فداه» می گفت و نیز همومی فرمود: علامه طباطبائی چنان تسلطی بر مفاهیم علمی و

فلسفی والفاظ و عبارات دارد که در بیان مطالب با کمترین الفاظ، بیشترین معانی را تفهیم میکند و خلاصه نویسی او ما را بیاد خلاصه نویسی «بوعلی سینا» می اندازد که در کمترین عبارت مطالب فراوانی را می گنجانید.

استاد شهید مطهری در باره عرفان و قدرت روحی علامه طباطبائی می گفت : آقای طباطبائی از نظر سیر وسلوک و مکاشفه به حد «تجرد برزخی» رسیده که می توانست «صور غیبیه» را در همین جهان مشاهده کند. چنانکه علامه طباطبائی میگفت : استاد من مرحوم آیه الله «آخوند کاشی» اظهار می داشت که من فرشتگان را به خوبی می بینم.

علامه طباطبائی و آیه الله خوئی

یکی از اساتید حوزه نقل می کرد که آیه الله خوئی درباره مقام علمی و عظمت علامه طباطبائی می گفت : او يك مغز متفكر و انسان فوق العاده قوی و نیرومندی است .

لا بد خوانندگان گرامی میدانند که ایشان در صدد تألیف تفسیری جامع برای قرآن مجید بودند که بعداً منصرف شدند، ایشان با نوشتن جزء اول تفسیر البیان راه نوئی را در تفسیر قرآن مجید گشودند و جامعه علمی نجف و دیگر حوزه های اسلامی را عملاً به ادامه این کار تشویق کردند و حقیقتاً نخستین جزء این تفسیر که از چاپ خارج و مورد استفاده عموم قرار گرفت جای بسی تقدیر است گرچه کار تفسیر ایشان تعطیل شد اما سرانجام خوشحال بودند که تفسیر کم نظیر المیزان هدفشان را تعقیب و تأمین می کند و جای خالی را پر مینماید.

شخصیت علامه از دیدگاه دارالتقريب

خوانندگان گرامی می دانند که «دارالتقريب» تشکیلات و سازمانی است در مصر که در جهت تفاهم و توافق بین مذاهب اسلام و برداشتن رفع اختلافات و ایجاد اتحاد و هم بستگی اسلامی نقش قابل توجهی داشته است.

این سازمان که در قاهره آغاز بکار کرد و تا حدی گامهای برجسته و بلندی (از قبیل ایجاد زمینه برای به رسمیت شناختن مذهب شیعه) برداشت، در نشر معارف اسلامی نیز نقش مؤثری داشت.

در مجله «رسالة الاسلام» که ارگان رسمی جمعیت «دارالتقريب بين المذاهب» بود

مکتب اسلام

در مورد شخصیت علمی و عظمت کار تفسیری علامه طباطبائی نوشته است:

تفسیر کبیر علامه سید محمد حسین طباطبائی که خود از بزرگان علماء امامیه (شیعه) است و دارای شخصیت علمی برجسته‌ای می‌باشد، بسیار پرمحتوا و با ارزش است. تا آنجا که از تفسیر کبیر علامه بزرگوار طباطبائی مطالعه کردیم چیزی جز قدرت علمی مؤلف و تعمق و تحقیق در نوشته‌های ارزشمند ایشان نیافتیم. او با آنکه در تفسیر قرآن از روش جدید «تفسیر قرآن به قرآن» استفاده کرد و مطالب را در کمال اتقان و قوت علمی بیان نمود، در عین حال از عباراتی آسان و جملاتی مفهوم سود برده است.

از مزایای تفسیر علامه بزرگوار سید محمد حسین طباطبائی این است که: ایشان بعد از شرح و تفسیر لازم در هر آیه و بیان معانی آنها به بحث در موضوعات مهم علمی، تاریخی، اعتقادی، فلسفی و غیر آن می‌پردازد و مشکلات و مسایل بفرنج اعتقادی و علمی که قدیماً جدیداً افکار دانشمندان را بخود جلب و مشغول کرده بود به آسانی و بطور مقبول حل می‌کند. (۱)

آری علامه طباطبائی، علم را با عرفان و دانش را با دین و فلسفه را با تعبد، چنان درهم آمیخت که نه تنها تمامی شاگردانش که از سرچشمه زلال علم و عرفانش سیراب شده‌اند زبان به تمجید و تجلیل از مقام شامخ او گشوده‌اند که هر خواننده محقق و کاوشگر بی نظری نیز هنگامی که بمطالعه آثار و نوشته‌های گهربارش می‌پردازد بی اختیار در برابر عظمت علمی و معنویت این فیلسوف و مفسر کبیر و عارف ربانی زبان تحسین و تعظیم می‌گشاید.

اوبه قدری بزرگ و عمرش پربرکت بود و یادگارهای علمی، اخلاقی، تفسیری، عقیدتی و فلسفی فراوان بجا گذاشت که به حق شعر «ابوالعلاء معری» که در سوك «علم-الهدی» آن شخصیت بزرگ عالم اسلام و مفاخر جهان شیعه سروده بود در مورد ایشان مصداق کامل یافت.

«ابوالعلاء» میگوید:

لوحیة لرأیت الناس فی رجل والدهرفی ساعة والارض فی دار

یعنی اگر او را می‌دیدم گویا تمام مردم را در یکمرد دیده‌ای. تمام دنیا را در یک ساعت ملاقاتت با او خلاصه و فشرده می‌دیدم و تمام زمین را در خانه او یکجا مشاهده میکردی.

۱ - شماره دوم از سال هشتم رساله الاسلام به نقل از مقدمه جلد ۵ تفسیر المیزان.



ستاره‌ای درخشان ، و شهابی پرفروغ
از آسمان علم و عرفان به زمین افتاد

شهادت عارف مجاهد ، معلم اخلاق ، و سخنور توانا مرحوم آیه الله
دستغیب به خط سرخ شهادت تداوم بخشید و شجره اسلام و نهال
انقلاب اسلامی را پر بارتر ساخت

در حماسه پرفروغ طلوع فجر و بدنبال پیروزیهای باشکوه رزمندگان اسلام که
استکبار جهانی را به خود مشغول ، و سرافکنده ساخته است و بخواست خدا از فرو ریزی
کاخهای پوшالی ظلم و ستم و رهائی مستضعفان جهان نوید می دهد ، ستاره‌ای درخشان
و شهابی ثاقب از آسمان علم و عرفان ، قلم و بیان ، جهاد و مقاومت به وسیله عناصر
پلید و منافق و عمال روبه صفت بیگانگان ، به زمین سقوط کرد و ملت ایران بالاخص مردم
غیور استان فارس را به سوگ نشاند .

مرحوم آیه الله سید عبدالحسین دستغیب، روز جمعه (۶۵/۹/۲۵) ساعت ۱۱ و ۳۰ دقیقه صبح که با جمعی از یاران عازم میعاد هفتگی برای برگزاری نماز جمعه بود بر اثر انفجار بمب قوی، با جمعی از یاران، شربت شهادت نوشید و به لقاء الله کوه با جمله "و قتلا فی سبیلک" آرزو می کرد، پیوست و مصداق آیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر گردید.

مرحوم آیه الله دستغیب در میان علماء و بالخاص در استان فارس چهره‌ری محبوب و درخشانی داشت و به حق همان طور که رهبر عالیقدر انقلاب امام خمینی فرمود معلم اخلاق و مهدب نفوس و متعهد به اسلام و جمهوری اسلامی بود

وی در سال ۱۲۸۸ هجری شمسی برابر با ۱۳۲۸ هجری قمری در شیراز متولد شد و ادبیات و سطوح عالی را نزد علماء و دانشمندان شیراز خواند، آنگاه برای تکمیل معلومات رهسپار دانشگاه بزرگ شیعه نجف اشرف شد و فقه و اصول را از اساتین بزرگان روز مانند مرحوم آیه الله اصفهانی، و آیه الله شیخ محمدکاظم شیرازی و آیه الله سید میرزا آقا اصطهباناتی، آموخت، آنگاه با کسب اجازه از مراجع عالیقدر به زادگاه خود بازگشت و با اقامه نماز در مسجد عتیق شیراز و از طریق قلم و بیان به تبلیغ دین و وظایف و خدمات دینی پرداخت، و در آغاز انقلاب شکوهمند ملت ایران در صف مقدم روحانیت مبارز قرار گرفت و در پانزده خرداد ۱۳۴۲، دستگیر و به تهران تبعید و پس از مدتی آزاد گردید و پیوسته رهبری و مبارزات مردم استان فارس را به عهده داشت و پس از پیروزی انقلاب، به نمایندگی مجلس خبرگان انتخاب شد و تا آخرین لحظه با پایداری و مقاومت در برابر منافقان و دشمنان انقلاب ایستاد.

از مرحوم آیه الله دستغیب آثار علمی و ارزنده‌ای باقی مانده است، قسمتی از آنها را که چاپ و منتشر شده است یادآور می شویم.

۱- کتاب قلب سلیم در اخلاق ۲- حقایق از قرآن ۳- معراج ۴- ماه خدا- صدیقه کبری ۶- داستان های شگفت ۷- هشتمادودوپرش ۸- گناهان کبیره ۹- سوره نجم ۱۰- سیدالشهداء ۱۱- معاد ۱۲- صلاه الخاشعین.

ما این ضایعه بزرگ و اسفبار را به حضرت یغیه الله الاعظم و نائب برحق و امام خمینی و مسلمانان جهان و بالخاص به مردم مسلمان فارس و بازماندگان آن مرحوم تیریک و تسلیت می گوئیم.

و سلام الله علیه یوم ولد و یوم مات و یم بیعت حیا

خطاهای ما در مقابل جوانان

درصد بسیار قابل توجهی از جنایت-کاران و آدم کشان حرفه‌ای را جوانانی تشکیل داده‌اند که در کانون خانواده، از آغاز با کمبودها روبرو و از محبت‌ها و نوازشهای پدر و مادری بهره برده‌اند و یا طرز رفتار آنان، انسانی نبوده است.

آغوش مادر و دامن پرمهر پدر، نخستین و مؤثرترین دانشگاه پرورش انسانی است.

کانون خانواده، قداراست، مستقیم یا غیرمستقیم، فرد را به عالی‌ترین درجات انسانی برساند یا او را جنایت‌کاری بی‌نظیر تحویل جامعه دهد.

از بیانات معصومین علیهم‌السلام و همچنین از روانشناسی تربیتی، این حقیقت به خوبی به چشم می‌خورد که: فرزندان عکس‌ها و فیلم‌هایی هستند که سجایا و اخلاقیات و روحیات مکتب اسلام

در ریشه یابی علل و عوامل انحراف نوجوانان و جوانان، به حقیقتی بس تلخ و ناگوار برخورد می‌کنیم! و آن عبارت از عملکردهای ما، روش ما و خطاها و لغزشهای گوناگون ما است، به عبارت دیگر: یکی از علل کثوری و انحراف جوانان، اعمالی است که به وسیله افراد یا جامعه انجام می‌گیرد.

نقش اعضای خانواده، مخصوصاً پدر و مادر و بزرگترها، در طرز پرورش روح و جان فرزندان و القاء شخصیت به جوانان، غیرقابل انکار است.

کمبود محبت یا نبودن آن و یا افراط و زیاده روی در محبت، عقده‌های کوبنده‌ای در وجود فرزندان به وجود خواهد آورد! و در تشکیل شخصیت آینده آنان، اثر چشمگیری خواهد داشت.

پدران و مادران خویش را نشان می‌دهند!

ما در این مقاله کوتاه ، قصد نداریم در مورد قانون «وراثت» و «ژنتیک» یا پیرامون موضوعات مختلف نقش خانواده در زندگی فرزندان، بحث کنیم. (۱)

در این بخش ، تصمیم این است که : خاطر خوانندگان گرامی را به این واقعیت معطوف داریم که : یکی از علل انحراف نوجوانان و جوانان ، وضع برخوردها و اعمال و روشهای ناصواب ما است که در این رابطه، اثر رفتار پدر و مادر و افراد خانواده ، بسیار قابل توجه و شگفت انگیز است!

اکنون به چند مورد از انحراف جوانانی که نگارنده مستقیماً با آن برخورد داشته‌ام اشاره نموده و اثر رفتار پدرها و مادرها را به طور محسوسی می‌بینیم.

۱- يك بعدی بودن !:

با چند نفر از برادران جوان، از نزدیک آشنائی و برخورد داشتم سعی می‌کردم به سهم خود نگذارم این گرامی‌ترین ذخائر جامعه ، به تباهی کشیده شوند، تا به این نتیجه رسیدیم که : سبب انحراف اینان، پدر و مادر خودشان شده‌اند ، به اینگونه که: پدر و مادر، متأسفانه، در شناخت از

اسلام، تنها به يك بعد از ابعاد اسلام توجه داشتند ، و از جهات دیگر، روشهای آنان غیر اسلامی بود!

این پدر و مادر، به احکام عبادی اسلام توجه دقیق داشتند ، و حتی برخی از مستحبات را نیز انجام میدادند، گرچه در ابعاد دیگر نیز، افراد خاطی و آلوده نبودند ولی به این بعد توجه بیشتر داشتند و از ابعاد دیگر احکام سعادت بخش اسلام و حتی در بعد عبادی، از روح اسلام، آگاهی و شناخت صحیح نداشتند! مثلاً صبح با دشنام و لگد فرزند خود را برای نماز بیدار می‌کردند و سپس خود در گوشه‌ای از منزل به خواندن دعا و تعقیبات میپرداختند قرآن و کتاب دعا را در پیش نهاده، وساعتها به ذکر مشغول بودند «که بسیار خوب و پسندیده است» ولی در جهت اخلاق اسلامی و وظائف پدر و مادری به معنی واقعی و احترام به حقوق دیگران ... ، کمبود داشتند! بدون اینکه روح ایمان و تقوی و اخلاق و شناخت از اسلام و احکام اسلامی را در فرزند به وجود بیاورند و او را علاقمند به اسلام نمایند، با فحش و ناسزا او را به انجام فرائض و امید داشتند! و تمام اسلام را تنها در برخی از احکام عبادی خلاصه می‌کردند و خود گمان می‌کردند که : مسلمانان بسیار شایسته

۱- در این مورد به کتاب : «راه نفوذ در دلها» تألیف نگارنده. به بخش ۲۳ به بعد

مراجعه شود:

هرگز برای حقوق احترامی قائل نبود
اسلام تا آنجا برایش مفهوم داشت که
منافع او محفوظ بماند و به شخصیت او
احترام بگذرانند و در غیر این صورت ،
همه چیز غیر اسلامی بود.

مردم در صورتی مردم خوبی بودند
که در مقابل او کرنش کنند و گرنه مسلمان
نبودند، دردعاها همیشه دعا می کرد که :
خدایا به فقرا ترحم کن ! ولی هرگز با
فقرا سروکاری نداشت و از گرسنگان بی-
خبر بود و خود در خوردن و انتخاب غذا-
های مقوی و مفید، تخصص داشت !
فرضاً اگر گاهی به کسی کمک می کرد،
آنقدر آنها برخ می کشید تا از این راه نیز
کسب شهرت و شخصیتی بکند ! ... و با
همه اینها فقط خود را مسلمان میدانست
و بقیه مردم را کافر !!

اما مادرمان ، با این که در حجاب و
پوشش دقت می کرد و در عبادتها مراقب
بود ، هرگاه زمینه ای پیش می آمد، مثل
عروسی ها و جلسات دوستانه، او را هنر-
پیشه ای می یافتیم !

خواهر کوچکم را وقتی بیرون می برد
او را مثل عروسکی نیمه عربان درست
میکرد و دلیلش این بود که: دخترک کوچک
است! ولی ما میدانستیم که خودش دلش
می خواست چون خود با ریاکاری نمی-
توانست آنچنانی شود، خواهر بی گناهمان
را به آن صورت درمی آورد! همیشه به
پدرم دروغ می گفت، وظائفی را که اسلام
مکتب اسلام

هستند و دیگران ، مسلمان خوبی
نیستند ! ...

فرزندانشان تا کوچک بودند آنها را
پیروی و اطاعت کردند ولی پس از بلوغ ،
به انتقامجویی از نماز و دین پرداختند! از
اسلام منحرف شدند ! و ادعا می کردند
که : کمونیست هستیم ! ولی آنان کمون-
نیست نبودند ، و معنی کمونیسم را نمی-
فهمیدند و حوصله آنرا هم نداشتند که بفهمند!
فقط در واقع از پدر و از نماز انتقام می گرفتند!
و بالاخره کمونیست شده بودند
که: نماز نخوانند ! ! نه این که راهی
را با شناخت انتخاب کرده باشند ! !

* * *

۲- نفاق و چند چهرگی

خواهر و برادری که به انحراف کشیده
شده بودند، پس از مدت ها خود چنین نقل
کردند : ... پدر و مادرم باعث شدند که:
اسلام و دین در نظر ما زشت و منفور جلوه
کند و سبب منحرف شدن هر دوی ما ،
آنان هستند، آنها خیال می کردند : ما
نمی فهمیم ولی خوب می دیدیم که آنان
چگونه منافق بودند ؟ ! نماز و دعا
می خواندند ولی کارهایی از آنها می دیدیم
که هیچگونه با اسلام سازش نداشت، خود
را مقدس نشان می دادند ولی پدرم هرگاه
پای منافع، در میان بود از هیچ چیز فرو-
گذار نبود، ربا و نزول می خورد ولی کلاه
شرعی برایش درست می کرد !

دیگراختیار کرد، و اختلاف دوچندان شدو به طلاق وجدائی انجامید، همسر جدید پدر معمولاً آنانرا تحقیر و سرزنش میکرد و مادر خودشان هم از نظر اخلاقی زن شایسته‌ای نبود، اختلاف، تحقیر و سرزنش، جدائی پدر و مادر، «در نتیجه» رعایت نشدن مسائل تربیتی و اخلاقی، عقده‌های خطرناکی را در فرزندان به وجود آورده بود، و انحراف و آلودگی آنان، واکنش و عکس‌العمل عادی رفتار پدر و مادر و افراد خانواده بود که نادانسته گویا از همه و حتی از اسلام، انتقام میگرفتند!

(ادامه دارد)



برای زن گفته، رعایت نمی‌کرد... و بالاخره این چهره‌های ریائی و نفاق‌آمیز که ما را همیشه به مسلمان بودن دعوت میکردند ما را از اسلام بیزار نمودند! و خدا را شکر که اکنون بار دیگر با تحقق و شناخت، عظمت اسلام را باریافتیم و آن گونه اعمال غیر انسانی را به پای اسلام نمی‌گذاریم!..

۳- اختلاف در خانواده :

باز، چند خواهر و برادر را، می‌شناسیم که طرف‌داری یکی از مکتب‌های مادی شده بودند و در کارهای تخریبی و اعمال ضد اسلامی، فعالیت داشتند و هم اکنون با لطف الهی، با آگاهی و تحقیق، توبه نموده و اعمال گذشته را جبران میکنند، عاملی که سبب انحراف اینان شده بود، چنین بود که: پدر و مادرشان همیشه در منزل با یکدیگراختلاف داشتند، تا پدر، همسری

خود بی برد و متوجه شد که در قاموس سیاستمداران دنیا پرست، عهد و پیمان و قول و قرار و این گونه ارزش‌ها، مفهومی ندارد!

باری پس از انتقال وی به کاخ اختصاصی، طولی نکشید که وضع عوض شد و هارون بنای بدرفتاری گذاشت و سرانجام او را به زندان افکند...



بقیه از صفحه ۲۲

حسن همواره يك عامل بازدارنده در مسیر حرکت انقلابی یحیی و مایهٔ پراکندگی و اختلاف در میان نیروهای انقلابی بود، و در اثر تحریکات و فراطکاری‌های او و هم فکرائش، سپاه یحیی دچار آشفتگی شده بود.

یحیی که با وجود اختلاف و انشعاب در میان نیروهای انقلابی، از کارآئی آنها نا امید شده بود، تن به تسلیم و سازش داد ولی طولی نکشید که به اشتباه بزرگ

وعظ و خطابه و نقش اساسی آن در آگاهی و روشنگری نوده‌ها

نقش خطابه در نهضت مشروطیت ایران - یادی از سید
جمال‌الدین واعظ اصفهانی و ملك المتكلمين واعظ -
نقش خطابه در انقلاب اسلامی سترگ ایران - سلاح
روز - عامل نفوذ و اثرگزاری - شهیدان راه خطابه
و وعظ.

وعاظ و گویندگان و خطبای عالیقدر اسلامی ، در برانگیختن احساسات و عواطف
مردم و در راه توجیه فکری و ارشادی و در مسیر مبارزات فکری و عملی ، نقش سازنده
و روشنگری دارند که کمترین مطالعه و دقت در نهضت‌ها و انقلاب‌های بزرگ جهان
اسلام ، گویاترین سند این مجاهدات خستگی ناپذیر آنان می‌تواند باشد ، در مبارزات
آزادی خواهانه و در نهضت‌های مردمی ، خاصه آنجا که نهضت زمینه و ریشه اسلامی
داشته باشد گروه وعاظ و خطیبان نقش روشنگر و آموزنده‌ای را بر عهده داشته‌اند
و دارند.

نقش خطابه در نهضت مشروطیت...

به سراغ دورترین انقلابای تاریخی و قدیمی ترین گویندگان و خطباء جهان نمی رویم از «سیمرون»، «ولادیمیر» و دیگر سخنوران یونان، و روم، سخن به میان نمی آوریم. نظری اجمالی به نهضت مشروطیت ایران می افکنیم. (که خود نوعی قیام بر علیه استبداد و خفقان حکومت فردی و سلطنتی بود).

در این نگاه اجمالی عوامل پراکنگیزنده و جهت شکل دهنده توده های مردم را مد نظر قرار می دهیم به روشنی خواهیم دید: که فعالیتها و تلاشها و سخنرانی های گوینده و پیرانگرد و خطیب رزمنده و دوگوینده بی پروا و ارزنده در پراکنگیزتن احساسات مردم تا چه حد مؤثر و قاطع بوده است:

سید جمال الدین واعظ اصفهانی، میرزا نصرالله بهشتی معروف به ملک المتکلمین، دو خطیب مبارزی که با سخنرانیها و انشاگریهای خود توانستند استبداد داخلی و استعمار خارجی را محکوم و از صحنه کشور اسلامی تا حدودی مظرود سازند، آنان



ملک المتکلمین گویندگی باک



سید جمال واعظ اصفهانی

با نطقهای آتشین خود پایه های کاخ استبداد و خفقان را آنچنان به لرزه درآوردند و آنچنان حرکت و تکان دادند که هرگز از عهده چندین ارتش مجهز و نیرومند نیز ساخته و عملی نبود.

درست است آنان جان خود را در راه آرمان خویشان فدا و ایثار نمودند ولی در برابر آن، توانستند با خطابه های تاریخی و سازنده خود، ملت بزرگ ورنج دیده و ستم کشیده ایران را از زیر یوغ استعمار و استبداد زورگویان و استعمارگران، نجات و آزادی بخشند و این امر خود می تواند بزرگترین پاداش معنوی يك فرد معتقد به خدا و اسلام باشد.

* * *

نقش خطابه در انقلاب اسلامی ایران ...

نیروی سازنده و توفنده ی بیان و خطابه ، در نهضت اخیر و انقلاب سترگ اسلامی ایران ، نقش سازنده و حساس را ایفا نمود، خطباء و مبلغین متعهد و انقلابی، با قدرت زبان و نفوذ بیان خویش، توانستند با بزرگترین و مجهزترین بلندگوهای رژیم به مقابله و مقاومت و رویارویی برخیزند و شایعه پراکنی ها و تبلیغات سوء و تحریف حقایق و تبدیل واقعیات و جعل اخبار آنها را، خنثی و تباه سازند و سمپاشی های دشمنان را با نطقهای صریح و افشای حقایق و بیان روشن واقعیات، محکوم و بر ملا سازند، آنان آنچنان با شور و شوق و علاقه ی خاص در این راه گام برداشتند که اعجاب جهانیان را برانگیختند چون آنان تا لحظه پیروزی روی سخن خویش ایستادند و توانستند شاهد پیروزی را به آغوش گیرند.

* * *

اسلام حرکت آفرین:

خطباء و گویندگان عالیقدر ایران با الهام از رهنمودها و راهنمایی های حرکت آفرین و تحت ارشادهای فکری و اعتقادی پویا و حماسه آفرین اسلام ، به ایفاء وظیفه ی مقدس و پیمان الهی خویشان پرداختند و هرگز از گفتن سخن حق، در برابر سلطان جائز و باطل و مستبد ، قصور و کوتاهی نورزیدند ، زجرها کشیدند و ستمها به جان خود خریدند به سلول زندانها افتادند و جمعی به فیض شهادت نائل آمدند و با تحمل صدها محرومیت و توقیف منبرها و ممنوعیت از سخن گفتن و حرف زدن رو به رو شدند ولی

هرگز دست از مبارزه برنداشتند تا کلام دلنشین الهی را در جایگاه شایسته خود نشانند.

* * *

سلاح روز ...

وعظ وخطابه امروز هم یکی از مهمترین ابزار تبلیغ وارشاد اسلامی است که اساس آن بر پایه ایمان و آرمان و عقیده و عمل برطبق آن نهاده شده است و رمز پیروزی و موفقیت خطیب و گوینده در این دو امر نهفته است.

* * *

حوزه علمیه قم در میان حوزه‌های اسلامی دیگر، در این رشته حساس و ارزنده از امتیاز و ویژگی خاصی برخوردار می‌باشد، فارغ التحصیلان آن، روی نیاز اجتماعی و اسلامی محیط، از این مزیت برخوردار شده‌اند و توانسته‌اند در فن خطابه و تبلیغ، گوی سبقت را از دیگران برابند ...

عامل نفوذ و اثر گذاری :

گروه و عاظ و گویندگان ، بخاطر تماس نزدیکی که با مردم داشته و معاشرت دائمی که در میان اقشار و طبقات مختلف اجتماعی دارند همواره توانسته‌اند: مردم را در جهت مسیری که ضرورت تاریخ ایجاب می‌کرده است تجهیز نموده و به پیش برانند و هر جا که روحانیون آگاه و مبارز در مدارج متعالی و والای روحانیت به دل خواه خود و برای آنکه وجودشان مثمر ثمرات ارزنده‌تر و بیشتری باشد از امکانات موجود استفاده شایان نموده و مردم را از حقایق آگاه ساخته‌اند و بدنبال این آگاهی آنان را علیه آنچه که باید از میان برود برانگیخته‌اند.

* * *

شهیدان راه :

نهایت فخر و مباهات حوزه علمیه است که در راه مقدس تبلیغ و ایراد خطابه، عده زیادی تا سرحد ایثار و تقدیم جان و قربانی شدن در راه دفاع از آرمان و مکتب و در راه دفاع از حدود و ثغور احکام دینی، پیش‌رفته‌اند و از بذل نقدینه جان، مضایقه نکرده‌اند که خیل شهیدان شاهد روزمی‌توانند گوشه‌ای از این ایثارها و بذل جانها را نشان دهند و حقانیت این گروه رزمنده و مبارز را به ثبوت برسانند.

غذای کودکان

رابطه فشار خون و نمک - لزوم کنترل مواد قندی در کودکان

با «پتاسیم» فشاریخته های بدن را حفظ می کند و حجم مایعات بدن را تا حدودی ثابت نگاه میدارد. کلیه ها و دستگاه غدد مترشحه داخلی که عهده دار تنظیم «سدیم» بدن هستند بدین وسیله در تنظیم فشار خون وظیفه مهمی دارند.

بنابراین در لزوم نمک طعام در غذا شکی نیست ولی مقدار آن باید محدود باشد بطوری که روزانه یک نیشگون نمک کافی است که کلر لازم را برای بدن انسان تأمین بکند.

سدیم علاوه بر نمک طعام، بمقدار زیاد در عده ای از مواد غذایی مانند شیر، پنیر، تخم مرغ، گوشت و تعداد زیادی از

اندازه نمک :

در غذاهای بچه ها در مورد «قند» و «نمک» باید دقت و احتیاط کرد. درست است که نمک تا حدودی برای بدن ضروری است ولی افراط در آن باعث ناراحتی هایی می شود.

نمک از دو عنصر «کلر» و «سدیم» تشکیل شده است و این مواد هر دو برای بدن لازم هستند.

کلر برای تشکیل «آسید کلرایدريك» شیره معده لازم است و در گوارش غذا كمك مؤثر می کند و همچنین در برقراری تعادل مواد معدنی مایعات بدن، نقش مهمی دارد. از طرف دیگر خود «سدیم» توأم

سبزیها وجود دارد.

خون هستند. مطالعات نشان داده است کسانی که فشارخون زیاد دارند اگر مقدار نمک طعام غذایشان را افزایش دهند فشار خون آنان بالا می‌رود و وقتی که مقدار مصرف نمک را کم کنند فشارخون نیز پائین می‌آید.

چاقی نیز در آن کشورها یکی از مسائل مهم بهداشتی است که غالباً با بیماری قند، فشارخون و بیماری‌های قلبی توأم است. ۲۰ تا ۳۰ درصد سکنه آمریکا چاق‌ها هستند علت این امر آنست که رویهم‌رفته هر فرد آمریکائی سالانه در حدود شصت کیلوگرم قند مصرف می‌کند. (۳)

عوامل «ژنتیک» و ارثی مسلم‌آدر ایجاد فشارخون و چاقی مؤثر هستند و در این مورد در حال حاضر کار مؤثری نمیتوان انجام داد. اما گذشته از عوامل ارثی، محیط و طرز تغذیه در این مورد نقش مهم دارند و با تغذیه مناسب می‌توان از این ناراحتی‌ها در اشخاصی که زمینه ارثی ندارند جلوگیری کرد برای این کار لازم است از مقدار مصرف قند و نمک غذا کاست.

اهمیت کنترل قند و نمک در

کودکان :

در مورد اطفال خردسال این مطلب حائز کمال اهمیت است بویژه در کودکانی که زمینه ارثی برای ابتلاء به فشارخون و چاقی دارند باید دقت بیشتری نمود.

قند :

قند و شکر یا ساکارز (۱) از نظر شیمیائی يك «دی ساکارید» (۲) است و یکی از «ایدروکربورها»ست و می‌دانیم که ایدرو-کربورها یکی از مواد غذائی اساسی انسان است.

و این مواد منبع اصلی نیرو و کالری هستند. ساکارز بطور طبیعی در تعداد زیادی از مواد طبیعی مانند گندم، هویج، ذرت، نخود، لوبیا، سیب زمینی، زردآلو، هلو، گلابی، آلو و غیره وجود دارد. این مواد علاوه بر قند، دارای پروتئین، ویتامین‌ها و مواد معدنی لازم نیز می‌باشد.

«ساکارز» در شکل خالص خود جز کالری چیز دیگری ندارد یعنی فاقد ویتامین‌ها و مواد معدنی است.

فشارخون و نمک :

فشارخون زیاد با مصرف زیاد نمک ارتباط کامل دارد. در کشورهای صنعتی پیشرفته یکی از مسائل مهم بهداشتی مسأله فشارخون زیاد است در بعضی از این کشورها در حدود ۲۰ درصد از اشخاص بالغ دچار فشارخون زیاد و ناراحتی قلبی در اثر فشار

۱- Sucrose

۲- Disaccaride

۳- نقل از مجله Family Health

سال بیست و یکم شماره ۱۱

خون استعداد دارند اما این مقدار زیاد نیست ؟

مسأله وقتی مشکل می شود که بدانیم اصولاً شناسائی این قبیل بچه ها دشوار است و تنها کلیدی که برای تشخیص این قبیل کودکان مستعد به فشارخون وجود دارد شناسائی کسانی است که در خانواده آنان دچار فشارخون هستند مانند پدر و مادر وجد وجده.

مشاهدات تجربی نشان داده است که مصرف نمک زیاد ، در این قبیل افراد مستعد، در ایجاد فشارخون مؤثر است، گاهی آثار فشارخون وقتی مشاهده می شود که این قبیل اشخاص خیلی جوان هستند.

بنابر آنچه ذکر شد به خاطر کودکانی که استعداد ارثی برای ابتلا به فشارخون در آتیه دارند بهتر است اصولاً در نمک طعام کلیه کودکان دقت بخرج داده شود بویژه نباید فراموش کرد که نمک سرسفره برای بزرگسالان است نه برای کودکان.

چه بسا که مادران که نمک به غذای خود می باشند یک نیشگون هم به غذای کودک میباشند در صورتی که احتیاج مادر و کودک فرق می کند . اصولاً بهتر است که اصلاً سرسفره هرگز نمکدان گذاشته نشود تا نمک روی غذا پاشیده شود مخصوصاً کودک به غذای بی نمک و با نمک فرقی نمی گذارد و به همان اندازه غذا

کلیه های کودک نوزاد یکماه پس از تولد، آمادگی کامل برای کنترل سدیم دارد. نوزادان مانند اشخاص بالغ این قدرت را دارند که چند برابر نمک مورد احتیاج بدن را تحمل بکنند. حد تحمل نوزاد سالم روزانه بین ۸ تا ۱۰ «میلی اکی والدن» (۱) است در صورتی که مقدار لازم سدیم برای نوزادان تا سه ماهگی ۸ «میلی اکی والدن» است و این تقریباً معادل نمک یک لیتر شیر پستان مادر است.

شیر گاو در هر لیتر در حدود ۲۰ میلی اکی والدن نمک دارد. وقتی که شیر کودکان از شیر مادر و یا شیر خشک به شیر گاو و یا غذای دیگر تغییر می یابد مقدار نمک مصرفی نیز خواه ناخواه زیاد می شود.

طبق تحقیقاتی که شده است بچه های ۶ ماهه روزانه ۲۹ میلی «اکی والدن» سدیم مصرف می کنند که بطور مساوی از شیر و غذای کودک وارد بدن وی میشود. وقتی که سن آنها بیک سالگی میرسد این مقدار سدیم به ۶۳ میلی اکی والدن بالغ می شود که با شیر و غذا وارد بدن می شود که ۳۹ میلی اکی والدن آن از نمکی است که موقع خوردن غذا به آن می باشند. درست است که این تحقیقات نشان می دهد که مقدار نمک مصرف شده بوسیله کودکان بیش از تحمل آنها نیست ولی مسأله اینست که در کودکانی که از لحاظ ارثی برای فشار

۱- milliequivalent واحد املاحی است که در مایعات وجود دارد.

تمام کودکان مقدار زیادی انرژی مصرف می‌کنند بنابراین به مقداری زیاد غذای مولد نیرو و همچنین مواد معدنی که رشد آنها را تأمین بکند احتیاج دارند اما مانند اشخاص بالغ ، اگر مواد مولد انرژی را زیاده از حد لازم مصرف کنند این مواد بصورت چربی در بدن ذخیره می‌شود.

باید در نظر داشت که تحرک و فعالیت کودکان متفاوت است . برخی از آنان دائماً در حال حرکت هستند حتی بعضی از نوراتان دائماً دست و پا می‌زنند در صورتی که بعضی از کودکان بسیار آرام هستند .

یاخته‌های چربی که در تمام طول عمر همراه انسان هستند پس از تولد به سرعت تشکیل می‌شوند اگر مواد انرژی زیاد مصرف شود برای ذخیره آن مواد بصورت چربی ، ممکن است یاخته‌های اضافی تشکیل شوند در این صورت کودک در سالهای بلوغ استعداد به چاق شدن خواهد داشت .

بنابراین بهتر است در دادن مواد قندی به کودکان جانب احتیاط را رعایت کرد و اساساً بهتر است قند مصنوعی یعنی هر ماده‌ای که از شکر درست می‌شود به کودک ندهیم .

می‌خورد که سیر شود چه غذا بانمک باشد و چه بی‌نمک . (۱)

اما درباره قند موضوع برعکس نمک است چه کودک هر قدر هم کوچک باشد قند را دوست دارد . در یک مطالعه تحقیقی دونفر از پزشکان پژوهشگر با قطره چکان با غلظت های مختلف در دهان یک بچه که ۳ ساعت قبل متولد شده بود چکانند و از واکنش بچه عکس برداری کردند و مشاهده نمودند هر چه غلظت محلول قند بیشتر میشد خنده بچه هم بیشتر می‌شد .

در یک مطالعه دیگر درباره کودکان سه روزه ، دونوع محلول قند درست کردند یکی با «لاکتوز» یا قند شیر و دیگری با قند معمولی یا « ساکارز » که ۶ بار شیرین تر از لاکتوز است . هر کدام از کودکان که با محلول شیرین تر تغذیه شدند محلول بیشتر نوشیدند تا دیگران . دختران زیاد تر از پسران محلول نوشیدند . نوزادانی که وزن بیشتر داشتند زیاد تر هم خوردند . این قبیل کودکان چاق ، استعداد زیاد دارند که وقتی بزرگ شدند دچار چاقی شوند .

افزودن قند و شکر به غذای کودک در آتیه دو مسأله ایجاد می‌کند:

۱- در مورد کالری :

۱- سالهاست که سر سفره خانواده نگارنده نمکدان و نمک طعام دیده نمی‌شود فقط به نمک موجود در غذا و نان اکتفا می‌شود.

سال بیست و یکم شماره ۱۱

سالگرد پیروزی

انقلاب اسلامی

وره آوردهای آن!

آغاز بهمن ماه برای کشور انقلابی و مردم مسلمان ما بازگوکننده خاطره‌های تلخ و شیرین است.

خاطره‌های تلخ موج خون و شهادت‌های عزیزان این مرز و بوم را در تظاهرات گسترده و میلیونی هر روزه مردم مسلمان در سراسر ایران بیاد می‌آورد.

عزیزانی که بجرم دفاع از اسلام در زیر گبار مسلسل‌ها و گلوله‌های توپ و تانک متلاشی می‌شدند و سطح اسفالت سیاه و سرد زمستان بهمن ماه را با خون گرمشان رنگین و گرم و موج انقلاب را توفنده ترمی ساختند.

آنان با اعطاء خون خویش انقلاب را تصدیه می‌کردند و بر سرعت و حرکتش می‌افزودند و به آن حیات تازه‌ای می‌بخشیدند. آری تجدید خاطره داغ از دست دادن عزیزان که به قول امام امت، رژیم منفور، مملکت را ویران و قبرستان‌ها را آباد کرده بود.

خاطره شهادت‌ها، اسارت‌ها و زندان‌ها، و شکنجه‌ها و تبعید و حق‌کشی‌ها، گرچه غم افزا است ولی به برکت همین خون‌ها و قیام‌ها و شکنجه‌ها، سرانجام طلسم دیواستعمار و ستم شکسته شد و ملت ما با تظاهرات - میلیونی و با شعار **الله اکبر** به استقبال گلوله‌ها و تانک‌ها رفت و با دادن هزاران قربانی و شهید و معلول، سرانجام طاغوت را فراری مکتب اسلام

دادند و به سلطه بیگانه غرب و امریکای چپاولگر خاتمه بخشید. و راه را برای ورود رهبر انقلاب امام خمینی، هموار ساخت و به شعار یکپارچه و همیشگی خود: استقلال - آزادی - جمهوری اسلامی تحقق بخشید!!.

و اکنون ما ۲۲ سالگرد بهمن ماه ۱۳۵۷ را بعنوان روز پیروزی انقلاب جشن می‌گیریم.

آدی ما دیو و شیطان را از در راندیم و به آن سوی مرزها فرستادیم ولی بارها تلاش کرده و می‌کند که از روزنه‌ها و پنجره‌ها و راه و بیراهه وارد شود. شگردها و ترفند های شیطان بزرگ امریکا و شیاطین بزرگ و کوچک شرق و غرب، امپریالیسم و کمونیسم و صهیونیسم و ایادی داخلی و خارجی شان و گروهکهای وابسته، مصایب و مشکلات فراوانی برای ما پدید آورد.

امریکا پس از شکست ایادی نفوذی، و شکست معجزه آسا در پمب و لو رفتن طرح کودتا، مزدور خانی را برانگیخت و هجوم و جنگ تجاوزگرانه عراق را به ملت ما تحمیل نمود.

اومی پنداشت که این بار کارها یکسره شده و انقلاب به شکست می‌انجامد ولی غافل از اینکه جنگ تحمیلی با همه ضایعات و تلفات و آوارگی و ویرانی و... که بیار آورد، ملت ما را متحدتر و منسجم‌تر و مصمم‌تر از همیشه ساخت و پس از یکسال و نیم جنگ آنهم با محاصره شدید اقتصادی، ملت ما، مشکلات را یکی پس از دیگری حل کرد. و به نابسامانی‌ها، سامان بخشید، و برتری نظامی خویش را بر دشمن متجاوز، بازیافت. و محاصره آبادان را شکست و شهرمرزی بستان را پس گرفت و... باش تا صبح دولتش بدمد کاین هنوز از نتایج سحر است.

آری گرچه گروهکهای داخلی، با الهام از شرق و غرب، گاه و بیگاه حادثه آفرینی می‌کنند و ضربه می‌زنند ولی با هوشیاری و پیداری رهبر انقلاب، و ملت آگاه و حاضر در صحنه، تمامی این گونه توطئه‌ها نیز به شکست گرانیده است و ملت ما می‌رود که در آستانه سالگرد چهارمین سال انقلاب، محرومان و مستضعفان را نخست در منطقه و سپس در جهان از یوغ استعمار و استثمار برهاند!!.

* * *

جا دارد که اکنون به گوشه‌ای از ثمرات و ره‌آوردهای انقلاب بپردازیم تا بدانیم در برابر اینهمه کارشکنی و فشارها و توطئه‌ها، کارهای مثبت و سازنده انقلاب، چه بود ؟

۱- برداشتن مفاسد اخلاقی

کمترین بررسی آمار روزافزون فحشاء و مفاسد اخلاقی ایران در زمان رژیم، ما را به این عقیده راسخ تر می کند که اگر به فرض همه خدمات جمهوری اسلامی را نادیده بگیریم و تنها همین يك خدمت را در نظر بگیریم، باید از جمهوری اسلامی سپاسگزار بود. زیرا مفاسد بعدی بود که همه را آلوده می ساخت:

تعداد مشروب فروشی در کشور ما بیش از تعداد کتابخانه ها و ثانوائی ها بوده است.

تنها در کرمانشاه بیش از ۷۵ مشروب فروشی رسمی پر مشتری، در برابر سه کتابخانه خلوت وجود داشت.

در نقاط مختلف تهران ۸۰۰۰ مشروب فروشی بوده است (کیهان ۵۰/۹/۲۷) که در مقابل تنها ۵۲ کتابفروشی که آنهم بیشتر کتب دبستانی و دانشگاهی می فروختند (اطلاعات ۵۱/۷/۲۵)
۱۳۹۳۱

جالب اینکه تابلوئی روی درب یکی از کتابفروشی ها بچشم می خورد که: چشم شما روشن ما ضرر کردیم و کتابفروشی را فروخته ایم!! (اطلاعات شماره ۱۳۸۷۰)

فقط در شهر تبریز ۵۵ میکده وجود داشت (کیهان ۵۰/۹/۲۸). (۱)

فحشاء و مراکز فحشاء و عوارض ناشی از آن

طلاقها - تهران در اثر فساد اخلاقی و بی بندوباری و... شهر طلاق و ایران چهارمین کشور طلاق جهان بوده است (۲) و حتی در عرض ۲ ماه ۱۹۰۰ طلاق و تنها در پائیز یکسال بیش از هفت هزار زن و شوهر تهرانی، طلاق گرفتند (کیهان ۸۵۲۲).

فرارها: بیش از ۳۰۰ دختر و پسر هر ماه فقط از تهران فراری کردند تازه آمار رسمی از فرارهای دیگر تهران و شهرستان خیر نداشته است. پسر دزدیها و دختر دزدیها و زنا و فحشاء و محافل عیاشی و رقص و دانس و... پرده حیا و عفت و عصمت اکثر را دریده بود و هرزگی و فساد در تمام زمینه ها کولاک می کرد.

با آنکه آمار دقیق در دسترس نیست و مسلم چندین برابر آمار یاد شده است ولی در جمع بندی فحشاء و الکلی، و میخانه و قمار و رشوه و محافل مخصوص عیاشی و مراکز فحشاء

۱- برای اطلاع بیشتر به کتابهای بلاهای اجتماعی قرن ما - کتاب نظری بقوانین جزائی ص ۱۸۱-۱۷۳ و کتاب طلاق و... مراجعه فرمائید.

(۲) اطلاعات شماره ۱۴۳۴۷ بتاريخ ۵۲/۱۱/۱۴

آنقدر زیاد بود که نیازی به یادآوری بوسیله آمار ندارد!!

ولی به برکت انقلاب، در این مملکت از آنهمه مزدان و زنان آلوده والکلی وافیون با آنهمه فساد و فحشاء و قمار و...، خبری نیست و به یکباره مراکز قمار و فحشاء تعطیل شد، بسیاری از زنان آلوده توبه کردند و صاحب زندگی شدند و میکده ها و می-فروشی ها و مراکز قمار بسته شد و کارخانجات معظم شراب سازی تبدیل به صنایع مفید و سالم شد و جلو مصرف و فروش و ورود مشروب قاچاق که در سال به میلیونها بطری می رسید، گرفته شده است. و مملکت کاملاً رنگ و بوی اسلامی بخود گرفته است.

۲- جلوگیری از غارت ثروت و چپاول منابع طبیعی و ملی

در زمان رژیم شرکت های خارجی و چند ملیتی و... هر روز مثل قارچ از ایران می روئید و به دنبال آن سیل خارجیان بعنوان مستشار و متخصص و... بسوی مملکت سرازیر می شد و به دنبال آن مفاسد و هزگی و... شیوع می یافت.

از طرفی مواد خام و اولیه مابتاراج می رفت و از طرف دیگر صنایع و فرآورده های بنجل آنان بقیمت چندین برابر گرانتر به مملکت و ملت، قالب می شد.

سالها نفت روزانه بیش از ۶ میلیون بشکه، مس و اورانیوم و دهها نوع معادن و کالاهای دیگر این مملکت به یغما می رفت. ولی اکنون ملت می بیند که چگونه دستشان از غارت و چپاول کوتاه شده و صنایع بزرگ و کوچک ما بدست برادران مسلمان انقلابی اداره می شود و خدا می داند که چه صرفه جوئی هائی در این زمینه به نفع ملت ما شده است که اکنون ایران در بسیاری از زمینه ها به سرحد خود کفائی رسیده و خواهد رسید ...

۳- جایگزین شدن افراد مؤمن در ادارات

در گذشته وابستگی با خاندان کثیف پهلوی و آشنائی با نزدیکان و مقربانان معیار بود، افراد هرزه و نالایق و فاسد و چپالوس و متملق در رأس کارها بودند، ادارات و مدارس، دانشگاه و کوی و برزن پر بود از این گونه افراد. حتی بارها افرادی بجرم نماز-خواندن یا چادر و روسری، اخراج میشدند.

یکی از کارهای مثبت انقلاب، پاکسازی و زدودن افراد نالایق و فاسد و جایگزین شدن افراد مؤمن و مسلمان و با تقوا بود، اگرچه ممکن است چند تن بی گناه هم اخراج شده باشند یا چند نالایق نفوذ کرده باشد ولی در مجموع معیار ایمان و تقوا و بکار گماردن افراد لایق است و در نتیجه افراد مؤمن بخدا و قیامت و اسلام و انقلاب جای افراد

نالایق و فاسد و... را گرفتند.

مبارزه با غرب زدگی - موج غرب گرایی و غرب زدگی در این مملکت بعدی بود که مقامات مسئول و حتی بسیاری از مردم عادی نمی توانستند باور کنند که فارغ- التحصیلان و متخصصان فرنگ ندیده هم می توانند کاری انجام دهند و بقول غرب زده معروف، (۲) معتقد بودند که اگر می خواهند متمدن شوند و ترقی و پیشرفت کنند، باید از فرق سر تا نوک پا فرنگی شوند !!

ولی انقلاب نشان داد که چگونه هر نوع غرب زدگی و شرق گرایی زدوده شد و چگونه با اتکاء بخدا و ایمان و استقلال توانستند کارها را پیش به برند و کارخانهها و مراکز صنعتی را راه بیاندازند و کام مثبتی در راه خود کفائی و تولیدات صنعتی بردارند.

۴- احیاء سنن و قوانین اسلامی

استعمار از دیر زمان فهمیده بود که عامل ترقی و تعالی مسلمانان قرآن و سنن و آداب اسلامی است چنانکه: گلدستون نخست وزیر وقت انگلستان گفته بود تا قرآن در میان مسلمانان است، نمی شود کاری از پیش برد باید قرآن را سوزاند و... (شبهات حول الاسلام ص ۹)

لذا استعمار گران برای نابودی آن کمر بستند و کار را بجائی رساندند که هر کس دم از اسلام و قرآن و دین می زد، عقب مانده، فنانیک و مرتجع و امل خوانده می شد، و بهمین دلیل هم کسی جرأت نمی کرد، از احیاء آنها دم بزند و بقول پیامبر (ص) در جوامع اسلامی بویژه ایران تنها اسمی از قرآن و نامی از اسلام باقی مانده بود ولی با پیروزی انقلاب دیدیم که چگونه تحولی همه جانبه پدید آمد، معیارها عوض شد و آداب و رسوم اسلامی همه جا نمودار گشت !!

پس از قرنهای تعطیل نماز جمعه در بین شیعه که موجب ننگ و عار مادی بین ملل اسلامی شده بود، دوباره با چه شکوه و جلالی احیاء گردید و نماز جمعه میلیونی در مرکز و شهرستانها تشکیل گردید .

و پس از قرنهای تعطیل، قوانین جزائی اسلام، دوباره احیاء شد و حکم قرآن و اسلام حاکم بر جو دادگاهها و دادگستریها گردید.

مدارس ماکه یا فرهنگ ضد اسلامی و اخلاقی غرب تغذیه میشد، به آغوش اسلام بازگشت و دگرگونی عمیق در شیوه آموزش و پرورش پدید آمد.

۲- این جمله را به ستانور تقی زاده نسبت میدهند :

۵- نفی وابستگی : ایران آنچنان به بیگانه و غرب متکی شده بود که علاوه بر صنایع سنگین و وسایل نظامی، در همه چیز از سیرتا پیاز و حیوانات ... همه و همه، وابسته بخارج بود و در این وابستگی آنچنان پیشرفته بود که ایران را یکی از ایالت های امریکا بحساب می آوردند !!

ولی ملت انقلابی ما شعار نه شرقی نه غربی را چنان تحقق بخشید که هر گونه وابستگی، به هر کشوری بیگانه را، نفی کرد و روی پای خویش با تکیه به نیروی لایزال الهی و ایمان توده مردم ایستاد و امروز می بینیم که با آنهمه فشار شدید اقتصادی و جنگ تحمیلی هنوز هم بحیات انقلابی خود به نحو احسن ادامه می دهد.

و اگر هم چیزی می فرود شد یا از کشوری وارد می کند بر اساس وابستگی نیست بلکه بر اساس معامله آزاد و با پای و برخورداری از تجارت آزاد است.

برای اطلاع بیشتر در زمینه کارهای مثبت انقلاب، مخصوصاً در توسعه راههای کشور، تأسیس مدارس و توسعه شبکه برق در روستاها و تأمین آب آشامیدنی واحداث بیمارستان و درمانگاه و...، به بیان های جهاد سازندگی، آمار وزارت راه، وزارت برق و نیرو و بهداری و بهزیستی و... مراجعه فرمائید.

بقیه از صفحه ۱۹

و عدد و حرکت یا سکون، و بعضی خاصیتها مربوط به ذات جسم نیستند، و عرضند، و فقط احساساتی هستند که به واسطه خاصیت های نخستین در ذهن ایجاد میشوند، مانند رنگ و بو، و آنها را خاصیت های دومین میگوئیم.

خواص، کیفیات اشیاء مادی را به ما می شناساند، خواه کیفیات اولی مانند مقاومت و امتداد و صورت و حرکت که واقعاً در اشیاء هستند، و ما آنها را چنانکه هستند

ادراک می کنیم و خواه کیفیات ثانوی مانند رنگ و بو و طعم و حرارت که بدان سان که ما آنها را ادراک می کنیم، در اشیاء نبوده بلکه تابع بنیسه و قوای نفسانی میباشند. (۱)

اینجا باید از لاک پرسید : اگر ادراکات حسی ارزش علمی ندارند، شما از کجا به چنین تقسیمی دست یافتید، و خواص اجسام را بر دو نوع قسمت کردید؟!، این تقسیم نه از دانش های وجدانی و حضوری است و نه وسیله واسطه های حضوری و وجدانی به دست آمده است، در این صورت چگونه یک چنین تقسیم را برگزیده اند؟!.

